

بیدل شناسی

مروری بر کتاب فیض قدس تألیف استاد خلیل الله خلیلی

محمد ریاض*

مباش غافل از انداز شعر بیدل ما شنیدنی است نوایی که کم نواخته‌اند ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل به‌درستی شاعر و نویسنده بسیار بزرگ و متفکر عصر تیموریان شبه قاره به حساب می‌آید. علامه محمد اقبال شاعر و نویسنده بزرگ در یک مقاله ممتد خود به زبان انگلیسی اظهار نظر نموده که بیدل بعد از فیلسوف هندوی سده سوم هجری، قرن نهم میلادی شکر آچاریا دومین شخصیت مهم متفکر است که از خاک پهناور شبه قاره برخاسته است. تار و پود کلیات نظم و نثر بیدل با تفکر و ابتکار سخت سرشته شده و سبک وی هم با تقاضای زمان و مکان و شاید با تمایلات شخصی وی صعب و دشوار است. البته مشکل اصلی همانا افکار و نکات نادر است که در کلیاتش به آنها برمی‌خوریم و شاید شاعر خود به این نکته پی برده بود:

ز فرق تا قدم افسون حیرتی بیدل کسی چه شرح کند معنی نکوی تو را
بیدل در سال ۱۰۵۴ هـ/۱۶۴۴ م در حوالی عظیم‌آباد (پتنا، هند) دیده به جهان گشود. نیاکانش که منتسب به تیره ترکان ارلاس یا برلاس چغتاییان بوده، مدتی پیش از ماوراءالنهر ترک‌مقام نموده در جایگاه مزبور سکنی گزیده بودند. بیدل در نتیجه اوضاع بغرنج عصر و نابسامانی‌های خانوادگی، در سال ۱۰۷۵ هجری به‌دهلی وارد شد. صرف نظر از سفرهای وی به نقاط مختلف شبه قاره بقیه زندگانی وی در همین شهر سپری گردید و مدفنش همین‌جاست (م: ۱۱۳۳ هـ/۱۷۲۰ م به سن ۷۹ سالگی).

* استاد و پژوهشگر زبان فارسی - اسلام‌آباد (پاکستان).

بیدل از حیث شاعر و نویسنده مبدع و همچنین شخص پاکدل و مستغنی مورد احترام معاصران قرار گرفته و حتی پادشاه معاصر محمد اورنگ‌زیب شاه عالمگیر (۱۱۱۹-۱۰۶۸ هـ) هم در رقعات خود به‌سه بیت زیر وی استناد جسته است:

حرص قانع نیست بیدل ورنه اسباب جهان آنچه ما در کار داریم اکثرش در کار نیست

*

بترس از آه مظلومان که هنگام دعا کردن اجابت از ره حق بهر استقبال می‌آید

*

من نمی‌گویم زیان کن یا به‌فکر سود باش

ای ز فرصت بی‌خبر در هرچه باشی زودباش

از متأخران نامی شبه‌قاره، کمتر مورّخی، تذکره‌نویسی یا ناقد ادبی را می‌بینیم که

به‌بیدل توجه ننموده و مقام والایش را نستوده باشد. البته آن‌طور که دکتر نبی هادی استاد دانشگاه علی‌گه در اثر «میرزا بیدل» خود به‌زبان اردو نوشته است:

«قدرشناسان واقعی بیدل در افغانستان و تاجیکستان زندگی می‌کنند».

ولو انعکاس صیت ذکرش در ایران و سایر نقاط پارسی‌دان و ادب دوست جهان از دیرباز مشهود بوده است.

در بیدل‌شناسی تاکنون آثار ارزنده زیادی به‌زبان دری (فارسی) ارائه گردیده، ولی اکثر آن‌ها محتوی منتخبات نظم و نثر و پاره‌ای از افکار و عقاید وی می‌باشند. (راجع به‌احوال عجیب شاعر و نویسنده مبدع به‌فارسی کمتر کسی دست زده است. چنین نیازی را اثر شادروان استاد خلیل‌الله خلیلی (م: ۴ مه ماه ۱۹۸۷ م) موسوم به «فیض قدس» تا حدی مرتفع می‌سازد. این کتاب که دارای ۱۰۲ صفحه در قطع بزرگ می‌باشد. به‌سال ۱۳۳۴ هـ ش/ ۱۹۵۵ م در کابل انتشار یافته بود. «فیض قدس» یا «انتخاب» از روی ابجد برابر با عدد ۱۰۵۴ می‌باشد که هردو حاکی از تاریخ ولادت بیدل‌اند. خود شاعر در قطعاتش گفته است:

به‌عقیده بیدل کتاب «چار عنصر» دریایی است که هرکه آن را بداند باید از خود تهی شود و بر روی این «چهار موج» چهار زانو بنشیند.

به‌سالی که بیدل به‌ملکِ ظهور
 ز فیض ازل تافت چون آفتاب
 بزرگی خبـرداد از مولـدش
 که هم «فیض قدس» است و هم «انتخاب»

«فیض قدس» بیشتر مبتنی بر رساله «چهار عنصر» بیدل است که سخت آمیخته و ممزوج به‌نظم هم می‌باشد. کسانی که به‌زبان‌های اردو یا انگلیسی هم به‌نگاشتن احوال و کمالات بیدل پرداخته‌اند مانند دکتر عبدالغنی^۱ و شادروان عبادالله اختر^۲ و دکتر نبی هادی، همگی به‌مطالعه عمیق چهار عنصر پرداخته‌اند. باز هم کتاب «فیض قدس» مرحوم خلیلی دارای مزایای نادر تحقیقات داخلی است و مطالب ضمنی و تبعی این کتاب هم بسیار ارزنده می‌باشد. چنین به‌نظر می‌رسد که استاد خلیلی تا آن زمان سایر آثار بیدل را از نظر گذرانده بود و کلیات بس‌قطور نظم و نثر وی را آماده چاپ می‌ساخت. مرتب اصلی این کلیات همانا استاد خلیلی است. کلیات بیدل دارای چهار جلد ضخیم و کلفت در سه هزار نسخه به‌وسیله وزارت تعلیم (آموزش و پرورش) دولت افغانستان در کابل انتشار یافت: جلد اول در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی جلد دوم و سوم در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی و جلد چهارم در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی نگارش اختتامیه کلیات نوشته استاد خلیلی متعلق به سال ۱۳۴۴ هـ ش/ ۱۳۸۵ هـ ق می‌باشد. سه جلد نخست در نظم و جلد چهارم به‌نثر آمیخته با نظم می‌باشد. بیدل در نثر سه رساله دارد: چهار عنصر، رقعات (نامه‌های کوتاه) و نکات. چهار عنصر قسمت اعظم جلد چهارم را محتوی است (از ابتدا تا صفحه ۳۴۴). مطالب این کتاب به‌زندگانی نگارنده دور می‌زند. البته از نظر آمیزش نثر و نظم و تذکره معاصرین و حوادث عجیب و بیان وقایع خارق‌العاده و مدخل‌های سوانح سیاسی و داستان‌ها و همچنین بعضی از مقالات و غیره، این کتاب خواندنی می‌باشد. عبادالله اختر مرحوم در اثر «بیدل» خود به‌زبان اردو که سه سال پیش از چاپ فیض قدس، به‌سال ۱۹۵۲ م در لاهور انتشار

۱. نویسنده کتاب روح بیدل، چاپ مجلس ترقی ادب، کلب رود، لاهور.

۲. نویسنده کتاب بیدل، چاپ اداره ثقافت اسلامی، لاهور، چاپ اول ۱۹۵۲ م و چاپ دوم ۱۹۶۱ م.

یافت و استاد خلیلی هم به آن استناد جسته، بعضی از مطالب «چهار عنصر» را به خوبی شرح داده ولی حق آن است که التزام عناوین فرعی استاد خلیلی و یارانش که در متن چاپ شده کابل انجام دادند، این کتاب را آسان‌تر ساخته است. دکتر نبی هادی در تألیف خود نتوانست از «فیض قدس» استفاده بنماید، چون این کتاب را ندیده بود، ولی او زحمات مرتبین کلیات را به‌ویژه کار تبویب رساله «چهار عنصر» را ارج می‌نهد و در توضیح و موضوع این کتاب می‌نویسد:

شعر بیدل اگر مشکل است
نثرش از آن مشکل‌تر می‌باشد
و مشکلات آثار او از تفکر و
هنرنمایی پدیدار می‌باشند.

«در مجموعه نثر بیدل از نظر ضخامت و شهرت رساله چهار عنصر، بیش از رسایل دیگر موجب علاقه خوانندگان واقع می‌شود. رابطه بدن و روح انسان به وسیله چهار عنصر استوار است و امتزاج آن‌ها را زندگانی می‌نامیم، لذا میرزا بیدل در بیان کردن وقایع زندگانی خود عنوان مزبور را به رساله خود داده است. افتتاح کتاب طبق روش پیشین با حمد و نعت است که صفحات متعدد را احتوا می‌نماید.»

در قسمت هدف تألیف نگارنده اذعان می‌نماید که اموری را ارائه خواهد داد که در دوران زندگانی با آن‌ها مواجه گردیده یا به بعضی از موضوعات خواهد پرداخت که به خاطرش احیاناً خطور کرده است. نویسنده رساله البته به جای اوّل شخص متکلم اصطلاحات ویژه فاعلی را می‌آورد مانند «این نشئه بی‌خمار خمستان عدم»، و «این نغمه بی‌نواای طربگاه وحدت».

به هر حال، مقصود از «چهار عنصر» اجزای چهارگانه ایوان است یعنی آب و آتش و باد و خاک و این‌ها متضمن مختصات متفاوت طبیعی‌اند. بسیاری از شاعران و نویسندگان نظر به چهار عنصر درباره مراحل مختلف زندگانی انسانی نکات بدیع عرضه داده‌اند. از آن جمله یکی امیر خسرو دهلوی (م: ۷۲۵ هـ) است که از اجزای آب و آتش و باد و خاک طبایع امزجه حرف می‌زند. به‌ویژه در دیباچه‌های دواوین پنج‌گانه خودش. صاحب «فیض قدس» هم در این بابت سخنان شیوا عرضه نموده است:

”چهار عنصر در چهار فصل نگارش یافته و هر عنصر از فصل خاص بحث می‌نماید... هر عنصر به‌عنوان جداگانه آغاز می‌شود و چنانکه عادت بیدل است، هر عنوان با استعارات و تشبیهات آراسته می‌گردد. عنوان عنصرها چنین است: عنصر اول اشتعال شعله مقاله و گرمی‌های صحبت ارباب فضل و کمال. گویا این عنصر ناری است و در آن از اوان کودکی و گرمی صحبت بزرگان و مشایخ طریق بحث می‌کند. عنصر دوم، روایح شکفتگی بهار عالم منظوم. گویا این عنصر بادی است و از شاعری و بدیهه‌سرایی بیدل سخن می‌راند. عنصر سوم طراوت شبنمستان مراتب مثنوی. گویا این عنصر آبی است و از نثرهای بیدل و مقالاتی که در هر مورد نگاشته، ذکر می‌نماید. عنصر چهارم غبار فشانی بساط صورت عجایب است. گویا این عنصر خاکی است و بیدل از هوا و آنچه که در زندگی مشاهده نموده، صحبت می‌کند. به عقیده بیدل این کتاب دریایی است که هر که آن را بداند باید از خود تهی شود و بر روی این «چهار موج» چهار زانو بنشیند:

دانش در این محیط ز خود رخت بستن است بر روی چار موج مرتب نشستن است
 فهمی به‌چار عنصر بیدل گماشتن از دامگاه شش جهت وهم رستن است“

بیدل بیش از صد هزار بیت سروده و کلیات نثر وی هم از بس قطور است. این امر پرگویی و زودنویسی وی را مبرهن است. چنانچه شواهد در دست داریم که بیدل بعضی از آثار خویش را با سرعت عجیب به‌تمام رسانده بود ولی علی‌رغم روش خود او رساله «چهار عنصر» را متناوباً در ۲۱ سال تکمیل نموده است. این درنگ و تعویق اهمیت این رساله را مؤید است چون نگارنده در جمع و تدوین وقایع و ارائه دادن مطالب تبعی و امتزاج نثر و نظم به‌شیوه مقامه‌نویسان کمال علاقه‌مندی را نشان داده است. کار تألیف «چهار عنصر» در ۴۱ سالگی بیدل در سال ۱۰۹۵ هجری آغاز گردیده و در ۶۲ سالگی مؤلف به‌سال ۱۱۱۶ هجری تمام شده است. چنانکه خواهیم دید صاحب «فیض قدس» با استفاده وافعی از نویسندگان معاصر و متأخر بیدل سایر وقایع زندگانی و نقدهای ادبی پیرامون نثر و نظم وی را در اثر ستودنی خود گردآورده و داد تحقیق و بررسی داده است.

سبک نثر بیدل

شعر بیدل اگر مشکل است نثرش از آن مشکل‌تر می‌باشد و مشکلات آثار او از تفکر و هنرنمایی پدیدار می‌باشند. او نویسنده و شاعر سبک مشکل هندی است. در عصر بیدل در این دوره بازگشت ادبی شروع شده بود ولی در خارج از مرکز فارسی از این ویژگی خبری نبود. نثر در آن دوره در ایران هم اصولاً مشکل می‌نوشتند. چنانچه میرزا مهدی منشی استرآبادی که در حدود ربع آخر سده دوازده هجری درگذشت تاریخ جهانگشای نادری و دره نادره را نوشته است که از نظر لفظ و معنی در ردیف عسیرترین و مصنوع‌ترین آثار فارسی قرار می‌گیرند. البته بیدل زیاد به سجع توجه دارد و استاد خلیلی به این شیوه نویسنده‌گی وی توجه خوانندگان را مبذول نموده است. وی از اسجاع متوازی و مطرف رساله «چهار عنصر» مثال می‌آورد. ولی متأسفانه صفحه کتاب را ذکر

نموده است - یادآوری این نکته لازم است که این سجع‌ها در جمله‌های کوتاه و طویل در نثر بیدل به کار رفته است. نویسنده علاوه بر سجع از استعارات و تشبیهات ویژه ادبی دیگر خود نیز استفاده می‌نماید. سبک کلی نثر بیدل که مثل کتب مقاله‌های فارسی مانند مقامات قاضی حمیدالدین (م: ۵۵۹ ه) و گلستان شیخ اجل سعدی (م: ۶۹۱ ه) آمیزه نثر و نظم است، از عبارت اختتامی زیر چهار

حضرت حقّ جلّ و علا پیغامبر
ما را صلّی الله علیه وسلّم
به صفت عالم و عارف نستود
بلکه به خلق عظیم ستایش
فرمود. پس خلق از معرفت
افضل است و کریم از عارف
اکمل. (از چهار عنصر بیدل)

عنصر مبرهن است که به عنوان «فتوحات و خست» ۱۹ صفحه کتاب (۱۹۷ تا ۲۱۴) را محتوی است:

کمال معنی انسانی فتوت است یعنی عروج مرتبه اخلاق و نقص آن خست یعنی عدم مروّت و اشفاق. شاهد زندگی را اگر خرام نازی است، قدم بر جاده ایثار سپردن است، و محاسب نفس را اگر فراغ عشرتی است، نقد از کیسه بیرون شمردن. شیوه اخلاق هرچند شایسته احوال عرفاست، اما این که جمیع عرفا

صاحب فتوت باشند، اندیشه خطا، زیرا که معرفت کسبی است و فتوت ذاتی. در حدیقه نشو و نمای استعداد نخل را به پراکندگی زقوم نتوان کرد، و زقوم را به سعی آرایش نخل نمی‌توان برآود. حلقه سنبل به هیچ پیچ و تابی دایره گل نمی‌بندد و ریشه گل از هیچ راهی به سلسله سنبل نمی‌پیوندد. رباعی:

گل گر همه گوش شد، شنیدن‌ها کو؟ یا آینه چشم گشت، دیدن‌ها کو؟
کسبی دگر و جوهر ذاتی دگر است گر آبله پا یافت دویدن‌ها کو؟

جمعی درس معارف و سلوک می‌گویند و بویی از معنی شفقت بر دماغ ایشان نوزیده است. نسخه از عالم اخلاق نوشته‌اند، و مدّ احسانی از کلک استعدادشان نبالیده. شخص بی‌علم و فضل را اگر موصوف به حقیقت کرم دریایی، بی‌ساخته آینه فضلِ رحمانی بایش فهمید و صاحب کسب کمال را اگر منسوب آثار بخل مشاهده نمایی، بی‌شبهه معلم درسگاه شیطانی باید اندیشید. علم در مزاج خسیس جز بر قوت خست نمی‌افزاید و فضل در طبع لثیم غیر از جام امساک نمی‌پیماید... حضرت حق جلّ و علا پیغامبر ما را صلی الله علیه و سلم به صفت عالم و عارف نستود بلکه به خلق عظیم ستایش فرمود. پس خلق از معرفت افضل است و کریم از عارف اکمل. این جا جوهر ذاتی منظور است نه عوارض کسبی علم و شعور. اگر طبیعت از لذت جود غافل است، به جهد ایثار کوش شاید بخل عارضی باشد، و اگر به احسان مایل است، از فزونی شکر حق امداد خواه، مبادا دامن همّت خار غفلتی بخرشد. (ص ۸-۱۹۷)

در جمله اول عبارت فوق کلمات «اخلاق» و «اشفاق» سجع متوازن را حاکی اند و غیر از این سجع اسجاع دیگر و مناسبات لفظی دیگر را در این عبارت می‌توان ملاحظه کرد و سبک معمولی نثر بیدل همین‌گونه است. او نثر را با سایر لوازم ادبی و شعری برخوردار می‌سازد. مثالی دیگر از آغاز رساله چهار عنصر نقل می‌نماییم که حاوی حمد خداست:

”خداوندا، زبان معذور بی‌صرفه‌سرایبی است. عذر هرزه درایان بپذیر و بیان مجبور آشفته‌نوایی است بر غفلت کلامان خرده‌مگیر. گسستگی‌های عنان نفس ناگزیر خیال تازی است بسملی پرافشانده باشد، پریشانی‌های مغز اندیشه بی‌اختیار

هوس تازی است. غباری دامن هوایی می‌خراشد. بی‌مقصدی جولان اشک
 سرمنزله تعجب‌نمایی است و بی‌مدعایی پرواز رنگ آشیان حیرت‌سرایبی. فرد:
 می‌گویم و حیرانم، می‌پویم و گریانم حرفی که نمی‌فهمم راهی که نمی‌دانم
 نه دریایی تا به غواصی فکر از تو گوهری برآرند و نه آسمانی که به قوت نظر
 ستاره‌هایت شمارند. رنگی نه بسته‌ای تارت دانند. پرتوی بیرون نداده‌ای تا
 آفتاب خوانند. سینه‌چاکی‌های بهار ادراک از شکسته بالان تصویر این رنگ
 است و داغ فروشی‌های آفتاب فطرت از خاکستر نشینان شعله این نیرنگ. قطعه:
 بحر بیتاب که آن گوهر نایاب کجاست؟

چرخ سرگشته که خورشید جهانتاب کجاست؟

دیر از غصه در آتش که چه رنگست صنم

کعبه زین درد سیه‌پوش که محراب کجاست

ای سمندر به هوس داغ فروش آتش کو

ماهیان تشنه بمیرید، دم آب کجاست“

منابع

۱. اختر، عبدالله: بیدل، ادارهٔ ثقافت اسلامی، لاهور، چاپ دوم ۱۹۶۱ م.
۲. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر: دیوان بیدل دهلوی، به اهتمام حسین آهی، انتشارات فروغی، تهران، ۱۳۶۸ ه. ش.
۳. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: چهار عنصر، مطبوعهٔ نولکشور.
۴. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل عظیم‌آبادی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۹۸ هجری.
۵. سرشک کدکنی، دکتر محمد رضا شفیع: شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، انتشارات آگاه، تهران، چاپ چهارم ۱۳۷۶ ه. ش.
۶. عبدالغنی، دکتر: روح بیدل، مجلس ترقی ادب، لاهور، جولایی ۱۹۶۸ م.